

فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی - پژوهشی)
سال پنجم، شماره (۲۰)، زمستان ۱۳۹۵

بررسی تطبیقی عملکرد دیپلماسی فرهنگی ایران و عربستان در خاورمیانه ۲۰۰۱-۲۰۱۵

فرهاد درویشی*

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)
مرضیه حاجی هاشمی

دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

چکیده

منطقه خاورمیانه طی سال‌های ۲۰۱۵ - ۲۰۰۱ شاهد وقوع تحولات سیاسی - اجتماعی گسترده‌ای در خود بوده است. ایران و عربستان دو کشور مهم در سطح منطقه خاورمیانه هستند که از دیرباز تقابل استراتژیک، سبب رویایی این دو در سطح منطقه بوده است. در سال‌های یاد شده، دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم هر دو کشور در پیگیری اهداف و منافع ملی آن‌ها در عرصه‌ی سیاست خارجی مورد استفاده قرار گرفته بود. مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی و مطالعه مقایسه‌ای، می‌کوشد تا ضمن پرداختن به چستی دیپلماسی فرهنگی به‌طور کلی، ماهیت و عملکرد دیپلماسی فرهنگی دو کشور ایران و عربستان سعودی را مورد مقایسه قرار دهد. یافته‌های مقاله حاکی از آن است که در بازه زمانی ۲۰۱۵ - ۲۰۰۱، رقابت دیپلماسی فرهنگی دو کشور یاد شده، از یکسو دارای خصلتی کاملاً ایدئولوژیک و بسیار متأثر از سیاست‌های هویت‌جویانه دو کشور بوده است و از سوی دیگر گسترش نفوذ ایران در منطقه، الگوی رفتاری و رویکرد جدیدی را برای عربستان سعودی در این منطقه رقم زده است.

واژگان کلیدی: دیپلماسی، دیپلماسی فرهنگی، خاورمیانه، ایران، عربستان سعودی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۶/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۹/۷
ایمیل نویسنده عهده‌دار مکاتبات: farhaddarvishi222@yahoo.com

مقدمه

بیان مسأله

دیپلماسی فرهنگی تلاش هدفمند و هوشمندانه برای درک، مطلع ساختن، مشارکت دادن و تأثیر گذاردن بر مردمان دیگر سرزمین‌ها با هدف تأمین منافع ملی است. به عبارت دیگر؛ «دیپلماسی فرهنگی به کشورها اجازه می‌دهد که با استناد به عناصر کلیدی و نفوذ دولت‌های خود، به‌طور مستقیم با مخاطبان خارجی، به انضمام مردم معمولی و رهبران افکار، در ارتباط باشند. نفوذ بر روی توده‌های خارجی و وارد کردن آن‌ها به صحنه بین‌المللی، به منظور فراهم آوردن فشار مؤثر به دولت‌های آن‌ها، در نظر گرفته می‌شود» (خرازی، ۱۳۸۸: ۱۰۷).

انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یک انقلاب فرهنگی، بنیان معرفت‌شناختی ویژه‌ای را برای نظام سیاسی برآمده از خود، طرح‌ریزی و مؤلفه‌های خاص آن را ترسیم کرد، مؤلفه‌هایی که بیانگر رویکرد فرامرزی این دگرگونی معرفت‌شناختی و فرهنگ برآمده از آن بود. جمهوری اسلامی برای ترویج فرهنگ انقلاب اسلامی در پی تأثیرگذاری بر ادراکات، افکار، ایده‌آل‌ها، ارزش‌ها و ایستارهای ملت‌های جهان به‌طور عام و ملت‌های مسلمان به‌طور خاص است، لذا یکی از بخش‌های اساسی دیپلماسی این نظام، دیپلماسی فرهنگی که تعیین‌کننده بسیاری از معادلات سیاسی منطقه و مواضع قدرت‌های جهانی در قبال جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر بسیاری از مسائل داخلی کشور است؛ که توجه بدان و مطالعه چگونگی آن از زیربنایی-ترین مطالعات مسائل کشور محسوب می‌شود.

یکی از موضوعات مهم در بحث دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کشورها و مناطق مختلف جهان، توجه به گروه‌های رقیب در عرصه بین‌الملل است. در واقع می‌توان گفت؛ بخش مهمی از اقدامات و برنامه‌ریزی‌های از پیش طراحی شده جمهوری اسلامی در این حوزه، در گرو شناسایی دقیق و سازمان‌یافته گروه‌ها و سازمان‌های رقیب است که با امکاناتی بسیار بیشتر از ایران در صدد پیشبرد اهداف مبتنی بر قدرت نرم خود می‌باشند. (عرب احمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۲) کشور عربستان نیز به‌عنوان رقیب دیرینه ایران در سطح منطقه خاورمیانه همواره در صدد کسب جایگاه قدرت برتر بوده است. به عبارت بهتر؛ می‌توان این‌گونه بیان نمود که ایران و عربستان به‌عنوان دو قدرت بزرگ منطقه‌ای خواه ناخواه یک رقابت دیرینه و دائم را بر سر رهبری و سیادت سیاسی کشورهای اسلامی دنبال می‌کنند. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳: ۱۷۲)

بنابراین می‌توان گفت؛ بزرگترین رقیب فرهنگی ایران در جهان اسلام که داعیه ام‌القرایی جهان اسلام را دارد، کشور عربستان سعودی است که فرقه وهابیت در رأس آن قرار گرفته است و به‌طور موازی با جمهوری اسلامی در مناطق اسلامی و به‌طور عمده با نام سازمان «رابطة العالم الاسلامیه» به فعالیت‌های فرهنگی و ترویج وهابی‌گری و مبارزه برضد ارزش‌های فرهنگی جمهوری اسلامی و تشیع می‌پردازد. شدت رقابت این دو کشور در عرصه فرهنگی و مدعای آن‌ها به‌عنوان بزرگترین قدرت جهان اسلام به حدی است که به اعتقاد بسیاری، اکنون به جنگ نیابتی در یمن تبدیل شده است. در همین راستا، شاهد رقابت سه‌گفتمان

اسلامی در منطقه هستیم که با توسل به قدرت نرم در حال منازعه فرهنگی جهت ارتقا و تثبیت نفوذ خود در منطقه‌اند که عبارتند از: اسلام سلفی به رهبری عربستان، اسلام سکولار به رهبری ترکیه و اسلام انقلابی به رهبری جمهوری اسلامی ایران که هر یک به منظور ارائه الگو برای دیگر کشورهای اسلامی در حال رقابت می‌باشند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۸۰)

با عطف به توضیحات داده شده، آنچه در مقاله حاضر مسأله اصلی و شاکله بحث را تشکیل می‌دهد؛ در واقع تبیین رقابت و عملکرد دیپلماسی فرهنگی دو گفتمان اسلام سلفی به رهبری عربستان سعودی به عنوان مدعی بزرگترین قدرت جهان اسلام و اسلام انقلابی جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگترین قدرت شیعی در جهان اسلام است.

ضرورت و اهمیت

در شرایط کنونی منطقه خاورمیانه، چنین به نظر می‌رسد که دو بازیگر اصلی منازعات منطقه، جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی هستند. هر دوی این کشورها مدعی یک هویت ایدئولوژیک حکومتی در دنیای اسلام هستند که خود مشتمل بر ارزش‌ها و هنجارهای خاصی است و از آنجا که قدرت نرم از نظر جوزف نای به طور کلی بر هنجارها، ارزش‌ها، انگاره‌ها، نهادهای سیاسی، اعتبار، اخلاق و فرهنگ مبتنی است و ابزار آن نیز دیپلماسی فرهنگی است؛ لذا ضرورت می‌یابد برای فهم بهتر معادلات منطقه‌ای، متغیر دیپلماسی فرهنگی این دو کشور بویژه در رقابت با هم، مورد شناسایی و واکاوی قرار گیرد. از آنجا که نتایج این مطالعه نیز در شناخت چگونگی کنش‌های رقابتی این دو کنشگر فعال و تأثیرگذار در جهان اسلام و منطقه خاورمیانه کاربرد دارد؛ از همین رو در حوزه مطالعات مسائل استراتژیک جهان اسلام، دارای اهمیت ویژه‌ای است.

ادبیات پژوهش

در زمینه دیپلماسی فرهنگی و بویژه دیپلماسی فرهنگی ایران، برخی کتاب‌ها و مقالات نوشته شده است که وجه تمایز آن‌ها با این مقاله در این است که اولاً تقریباً همه آن‌ها در پی بیان اهمیت دیپلماسی فرهنگی برای ایران و ارائه راهکار برای بهره‌مندی از ظرفیت‌های ایران در این زمینه‌اند و ثانیاً جنبه مطالعه تطبیقی نداشته و به ماهیت این دیپلماسی بویژه در رقابت و در نسبت با رقیب نپرداخته‌اند. به طور مثال؛ جدیدترین آن‌ها کتاب مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی محمد مسعود صادقی (۱۳۹۳)، کتاب دیپلماسی فرهنگی و رایزن فرهنگی سید رضا صالحی امیری (۱۳۹۳) و مجموعه مقالاتی به کوشش ابراهیم حاجیانی و حامد ایرانشاهی با عنوان درآمدی بر دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی (۱۳۹۳) می‌باشد. شاید بتوان نزدیک‌ترین کار به مقاله حاضر را که هدف آن به طور ویژه چگونگی دیپلماسی فرهنگی ایران و عربستان در رقابت با هم می‌باشد، رساله مهدی محمدزاده میری (۱۳۸۴) با عنوان تأثیر دیپلماسی فرهنگی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، بررسی موردی عربستان سعودی دانست. این پژوهش که رساله ارتقای مقام به رایزن در وزارت امور خارجه است نه در زمینه دوره زمانی و نه در زمینه هدف

اصلی با پژوهش حاضر همپوشانی ندارد. در زمینه دیپلماسی فرهنگی عربستان سعودی نیز می‌توان به مقاله محمد حسن شیخ الاسلامی و حمید سرادار (۱۳۹۱) با عنوان الگوی مذهبی در دیپلماسی فرهنگی عربستان: مورد واکاوی سازمان رابطه العالم الاسلامی اشاره کرد که اصولاً ماهیتی متفاوت از این مقاله دارد.

سؤالات و فرضیه

با توجه به اینکه هدف اصلی پژوهش که بررسی چگونگی دیپلماسی فرهنگی ایران و عربستان در رقابت با هم می‌باشد، تا حد امکان کوشش شده است تا به برخی سؤالات پاسخی مناسب داده شود. سؤال اصلی مقاله حاضر عبارت است از اینکه؛ دیپلماسی فرهنگی ایران و عربستان در رقابت با یکدیگر طی سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۰۱ چگونه بوده است؟ برای پاسخ به این سؤال، پرسش‌های فرعی به شرح ذیل طراحی شده است.

- دیپلماسی فرهنگی چیست؟
- ویژگی‌ها و عملکرد دیپلماسی فرهنگی ایران طی سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۰۱ چگونه بوده است؟
- ویژگی‌ها و عملکرد دیپلماسی فرهنگی عربستان طی سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۰۱ چگونه بوده است؟
- وضعیت نفوذ ایران و عربستان در منطقه با توجه به وجوه رقابتی دیپلماسی فرهنگی این دو کشور طی سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۰۱ چگونه است؟

روش و سازماندهی

در این مقاله ابتدا با مراجعه به منابع، متون و اسناد مرتبط، داده‌های مورد نیاز، گردآوری شده و با اتکا به روشی توصیفی - تحلیلی، سعی شده است تا به تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده، پرداخته شود. در همین راستا، سازماندهی مباحث به این ترتیب است که ابتدا و در بخش اول به بحث چیستی و ماهیت دیپلماسی به‌طور کلی پرداخته خواهد شد. در بخش دوم؛ ویژگی‌ها و عملکرد دستگاه دیپلماسی فرهنگی ایران طی سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۰۱ مورد بررسی قرار خواهد گرفت. سپس و در بخش سوم؛ به ویژگی‌ها و عملکرد دستگاه دیپلماسی فرهنگی عربستان طی سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۰۱ پرداخته می‌شود. در نهایت و در بخش پایانی، ابتدا وضعیت نفوذ ایران و عربستان در منطقه با توجه به وجوه رقابتی دیپلماسی فرهنگی این دو کشور طی سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۰۱ سنجیده خواهد شد و سپس نتیجه‌گیری پایانی از مجموعه مباحث ارائه خواهد شد.

۱- چیستی و ماهیت دیپلماسی فرهنگی

قدرت، توانایی تغییر رفتار دیگران در راستای آنچه مد نظر شماست. این تعریفی است که جوزف نای از مفهوم قدرت ارائه داده است. از نظر نای، سه روش اساسی برای اعمال قدرت

وجود دارد؛ تهدید، تطمیع و جاذبه (Nye, 2006: 5) در همین خصوص، وی در زمینه مبحث قدرت، بین دو نوع قدرت سخت و قدرت نرم تمییز قائل شده است:

۱- او قدرت نظامی و اقتصادی (سیاست چماق و هویج در برابر دولت‌ها و ملت‌ها) را تحت عنوان قدرت سخت معرفی می‌نماید (نای: ۱۳۸۲) که این توانایی‌های سخت ممکن است از راه‌های گوناگونی چون تهدید، اعمال قوه قهریه و گاه با کاربرد منابع اقتصادی، دیگران را وادار به تبعیت کند. (هرسیج و تویسرکانی، ۱۳۸۸: ۱۷۲) ۲- در اعمال قدرت نرم که به‌عنوان یک مفهوم مشخص برای نخستین بار توسط نای در دهه ۸۰ میلادی مطرح شد و پس از آن کانون بسیاری از تلاش‌های نظری در روابط بین‌الملل قرار گرفت، از ابزار سخت سود جسته نمی‌شود. این وجه از قدرت از منظر نئولیبرال‌ها که واضعان اصلی آن هستند، نقشی مهم و تأثیرگذار در سیاست بین‌الملل بازی می‌کند. وی این مفهوم را نخستین بار اینگونه تعریف می‌کند: «قدرت نرم توانایی کسب چیزی است که می‌خواهیم، از طریق جذب به جای اجبار عمل نماییم» (مرادی، ۱۳۸۹). به عبارت دیگر؛ این شیوه قدرت بر پایه اقناع کردن دیگران برای پیروی یا موافقت با هنجارها و نهادهایی است که رفتار خواسته شده را تولید می‌کنند. این قدرت معمولاً در مقابل قدرت نظامی و به عبارتی؛ قدرت سخت و خشن به کار می‌رود. در حقیقت می‌توان گفت؛ آنچه از کاربرد این مفهوم مد نظر نای است، توانایی یک کشور برای دستیابی به اهداف از طریق جذابیت و نه تشویق و یا تنبیه و اجبار می‌باشد که این جذابیت از فرهنگ، ارزش‌ها و ایده‌های سیاسی یک کشور ناشی می‌گردد. (یزدانی و شیخون، ۱۳۹۱)

از دیدگاه نای، در عرصه بین‌الملل هر بازیگری برای کسب و اعمال قدرت نرم باید دارای یک سری حداقل‌های درونی باشد که عبارتند از: ۱. بر فرهنگ و اندیشه‌هایی مسلط می‌شوند که به هنجارهای غالب جهانی نزدیک‌ترند. ۲. بیشترین دسترسی را به راه‌های ارتباطی دارند و به همین دلیل بر نحوه چهارچوب‌بندی مسائل در عرصه سیاست جهانی تأثیر بیشتری می‌گذارند. ۳. اعتبارشان با عملکرد داخلی و بین‌المللی خویش افزایش می‌یابد. نکته جالب این است که نای در هنگام برشمردن منابع قدرت نرم در درجه اول از فرهنگ نام می‌برد. به اعتقاد وی قدرت نرم یک کشور عمدتاً از سه منبع ناشی می‌شود:

۱. فرهنگ: بخش‌هایی که برای دیگران جذاب باشد.
۲. ارزش‌ها (دیپلماسی عمومی): زمانی که با افکار عمومی داخل و خارج منطبق باشد.
۳. سیاست خارجی: زمانی که مشروع و اخلاقی تلقی شود. (درویشی و همی، ۱۳۹۲: ۷۶-۷۷)

به‌طور کلی در حوزه سیاست و دیپلماسی دو نوع قدرت مطرح است و مفهوم قدرت نرم در مقایسه با قدرت سخت معنا پیدا می‌کند. قدرت سخت که اساس دیپلماسی سنتی است، دارای معیار واقع‌گرایانه بوده و نماد عینی قدرت ملی محسوب می‌شود. شاخص‌های این قدرت، شامل جمعیت، سرمایه نظامی یا تولید ناخالص ملی است. درحالی‌که مؤلفه‌های قدرت

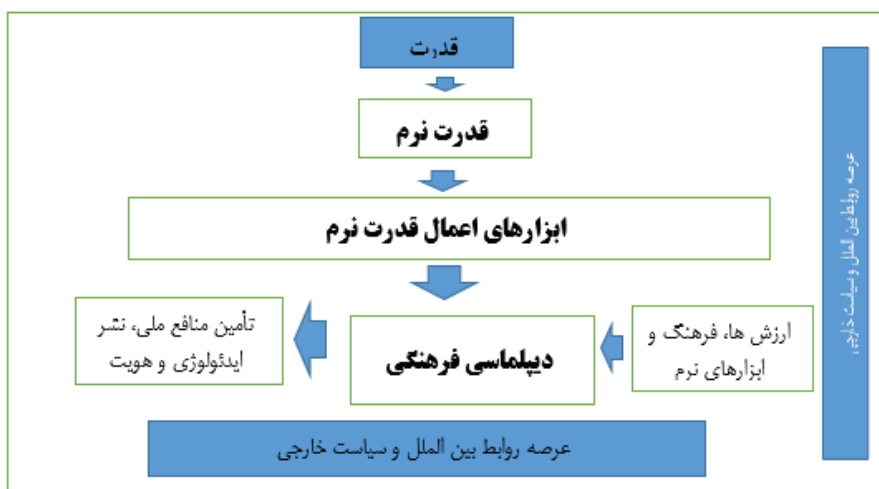
نرم از این فراتر بوده و عبارتند از؛ فرهنگ، ارزش‌ها، سیاست خارجی و تولیدات علمی و تکنولوژیک. به عبارت بهتر؛ دیپلماسی فرهنگی یکی از نمودهای قدرت نرم است. دیپلماسی فرهنگی که در عصر اطلاعات و نیز غلبه رویکردهای پست‌مدرن، تفسیری و فرهنگی حتی به ابزاری بسیار کارآمدتر از دیپلماسی سنتی مبتنی بر واقع‌گرایی سیاسی و قدرت سخت تبدیل شده است، «نوعی دیپلماسی نوین است که در قرن نوزدهم از سوی دولت فرانسه ابداع شد. این شیوه دیپلماتیک، مجموعه کوشش‌های یک دولت در زمینه سیاست خارجی است، که به جای استفاده و یا در کنار استفاده از مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی برای جلب توجه و علاقه مخاطبان کشورهای دیگر، به‌طور مستقیم و از طریق امکانات غیر سیاسی در داخل جوامع مختلف، بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. ابزارهای اصلی این نوع دیپلماسی شامل؛ آموزش زبان، مبادلات آموزشی و انجای دیگر تماس‌های مستقیم فرهنگی هستند. هدف دیپلماسی فرهنگی کشورهای خارجی، آماده ساختن جوانان و نخبگان این کشورها برای تکلم به زبان آن کشور، شناخت ادبیات و فرهنگ آن و به عبارت دیگر؛ ایجاد زمینه‌های لازم برای درک و ارج‌گذاری بیشتر گزارش‌ها و تصویرهای انعکاس یافته از سوی وسایل ارتباط جمعی کشورهای انتقال‌دهنده زبان، ادبیات و فرهنگ پیشرفته است.» (خرازی، ۱۳۸۸: ۱۰۹)

«دیپلماسی فرهنگی امروزه به‌عنوان ابزاری قدرتمند و تأثیرگذار برای روابط میان دولت‌ها و ملت‌ها مطرح می‌شود که با وام‌گیری از بستر هویت - منافع هر کشوری تلاش دارد تا در پیوند با هویت - منافع دیگر کشورها قرار گیرد. چنین بستری به دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان یک ابزار جدید سیاست خارجی اجازه می‌دهد تا با قوام و دوام بیشتری، در درون چارچوب‌های تصمیم‌سازی کشورهای دیگر وارد شود. چنین است که سیاست‌گزاران دستگاه دیپلماسی، در کنار ابعاد امنیتی، سیاسی و اقتصادی سیاست خارجی به دیپلماسی فرهنگی اهمیت بیشتری داده و می‌کوشند زمینه‌های حضور و نفوذ خود را با استفاده از ابزارهای فرهنگی پیش ببرند و بدانها استمرار بخشند.» (امینی و انعامی علمداری، ۱۳۹۱: ۴۱۲)

دیپلماسی فرهنگی موجب تحقق منافع ملی در راستای ایدئولوژی دولت‌هاست و «به کشورها اجازه می‌دهد که با استناد به عناصر کلیدی و نفوذ دولت‌های خود به‌طور مستقیم با مخاطبان خارجی، به انضمام مردم معمولی و رهبران افکار، در ارتباط باشند.» (خرازی، ۱۳۸۸: ۱۱۳)، به‌گونه‌ای که نفوذ در دیگر کشورها و توجیه ایدئولوژی خود برای مردم آن سرزمین‌ها، جزو منافع ملی هر کشوری محسوب می‌شود و دولت‌ها با تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی کشورهای دیگر، دولت‌های آن‌ها را تحت فشار قرار داده، در سیاست‌های آن‌ها تغییر ایجاد کرده و به منافع ملی خود نایل می‌شوند. بدین معنا که نفوذ در کشورهای دیگر و تأمین منافع ملی، موجب تهدید امنیت ملی نشود. به عبارت دیگر؛ می‌توان گفت؛ «دیپلماسی فرهنگی، خود را وسیله‌ای با قابلیت بالا به منظور نائل آمدن به جاه‌طلبی‌های نوین بین‌المللی با ریسک خطر کمتری برای امنیت ملی، معرفی و پیشنهاد می‌کند. این دیپلماسی قابلیت و توانایی در هم آمیختن جسارت و محافظه‌کاری را باهم دارد؛ همچنان که بهره‌برداری از فرصت‌های نوین

و ترویج منافع ملی را بدون برانگیختن و ناخشنود ساختن سایرکشورها ممکن می‌سازد». (خرازی، ۱۳۸۸: ۱۱۳)

عرصه دیپلماسی فرهنگی باید به دور از افراط و تفریط‌های ایدئولوژیکی و مذهبی باشد، با اینکه «به نظر می‌رسد، بهره‌مندی از فلسفه و مذهب از لوازم و ضرورت‌های دیپلماسی فرهنگی باشد؛ چرا که می‌تواند ظرفیت‌هایی برای تقویت پیام و اندیشه‌ای که می‌خواهد به دیگران ارائه شود، در اختیار سیاست‌گذاران و کارگزاران فرهنگی قرار دهد. در کنار مسأله فوق، داشتن ایده و اندیشه‌ای جهانی و علاقه به جهان‌شمول شدن پیام و منویات فرهنگ و گفتمان خاص از موجبات و عللی است که می‌تواند و قادر است، گشودگی و آمادگی رویارویی با مسائل جهانی بشریت و استقبال از آن‌ها را تقویت کند؛ البته بی‌تردید این محتوا و مضمون هر اندازه هم که متعالی و والا باشد، برای عینیت یافتن خویش نیازمند تدبیرهای لازم و مدیریت کارایی است که بتواند آن را به شکلی مناسب به مخاطبانی که چه بسا متعلق به جهان‌بینی‌ها و بینش‌های فلسفی دیگری هستند، انتقال دهد. در این رویارویی، بسیار مهم است که از افراط و تفریط‌هایی که گاه هم در عرصه و هم عمل متداول و مرسوم است، پرهیز کنیم.» (صالحی‌امیری، ۱۳۹۳: ۹۶) متناسب با مسأله مورد توجه در مقاله حاضر، چکیده مباحث فوق را می‌توان در قالب نمودار ذیل به این صورت ترسیم نمود:



در ادامه مباحث، تلاش می‌شود تا ماهیت و عملکرد دیپلماسی - فرهنگی دو کشور ایران و عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه مورد بررسی قرار گیرد. همانطور که پیش از این ذکر شد، با توجه به ماهیت مقایسه‌ای بحث، تلاش شده است تا در قالب دو شاخص اصلی، یعنی عملکرد و ابزارهای اعمال دیپلماسی فرهنگی در عرصه سیاست خارجی دو کشور، کیفیت رفتار و ماهیت رویارویی آن‌ها بررسی گردد. بنابراین در ادامه ابتدا به مختصات دیپلماسی

فرهنگی جمهوری اسلامی ایران پرداخته خواهد شد و سپس در قسمت بعدی، مختصات دیپلماسی عربستان سعودی به عنوان داعیه دار اسلام سلفی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲- ویژگی‌ها و عملکرد دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی

درخصوص بحث دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در این قسمت، ابتدا نگاهی به پیشینه فرهنگی و تاریخی این کشور، به عنوان پرچمدار اسلام انقلابی شیعی در منطقه و جهان و در ادامه به عملکرد و ابزارهای مورد استفاده در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران پرداخته شده است.

۲-۱- پیشینه

انقلاب اسلامی ماهیتاً یک انقلاب فرهنگی با ادعای فراگیری و جهان‌شمولی است که ایدئولوژی جدیدی را به عنوان گزینه، پیش روی دنیا در کنار ایدئولوژی لیبرالیسم و سوسیالیسم قرار داده است؛ لذا دیپلماسی فرهنگی و بویژه نفوذ در منطقه در ذات این انقلاب و نظام برآمده از آن است و دارای اهمیت خاصی فراتر از دیپلماسی فرهنگی برخی کشورهای دیگر است. می‌توان گفت؛ اعمال قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و نفوذ در کشورهای منطقه و خاورمیانه روندی است که با در نظر گرفتن قرابت جغرافیایی، سوابق تاریخی و پیوندهای مشترک فرهنگی و مذهبی شکل گرفته و در واقع نفوذ و اعمال قدرت نرم ایران در منطقه و خاورمیانه، مبتنی بر اصول و مبانی اعتقادی و رفتاری است که با هویت انقلاب اسلامی مرتبط است. (سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۱، ۱۴۶)

به‌طور کلی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان بدین صورت تعریف کرد؛ تلاش برای برقراری و سپس افزایش، ارتقا و گسترش تعاملات، مبادلات و ارتباطات فرهنگی میان ملت ایران و دیگر ملت‌ها به منظور طراحی، تدوین و اجرای موافقت‌نامه‌ها و دستیابی به تفاهم فرهنگی مبتنی بر ارزش‌ها و فهم مشترک (Ninkovich, 1993:3)؛ اما به‌طور دقیق‌تر و با توجه به ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی می‌توان چنین گفت که دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی تا حدود زیادی و بیش از تأکید بر عناصر تمدنی ایرانی، متضمن معرفی و گسترش مؤلفه‌ها، عناصر و ارزش‌های اسلامی، شیعی و گفتمان انقلاب اسلامی است؛ چرا که دیپلماسی فرهنگی بجز اعتمادسازی برای ایجاد بسترهای تأمین منافع ملی که در روابط سنتی فرهنگی وجود داشت، درصدد تحقق و تأمین اهداف ملی - سیاسی مشخص نیز هست. (Frankle, 1995: 69)

در ادامه به چگونگی عملکرد و ابزارهای بکار گرفته شده از سوی جمهوری اسلامی ایران در راستای تحقق و توسعه دیپلماسی فرهنگی آن در منطقه و جهان اشاره می‌شود:

۲-۲- عملکرد

پس از پیروزی انقلاب، ایده صدور انقلاب و تأثیر بر افکار و اذهان مردمان دیگر سرزمین‌ها بویژه کشورهای اسلامی و منطقه از آمال بسیاری از انقلابیون بود و امور تبلیغی و فرهنگی، متولی خاصی نداشت. از سال ۱۳۷۵ سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، متولی امر تبلیغی و

فرهنگی در کشورهای دیگر گردید؛ ولی با وجود تلاش‌هایی برای تبدیل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به ستاد فرماندهی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، در حال حاضر شاهد حضور سی نهاد و مؤسسه دولتی و غیردولتی در عرصه فعالیت‌های فرهنگی خارج از کشور هستیم. این نهادها و مؤسسات به لحاظ جایگاه قانونی، اهداف و وظایف، تداخل و موازی‌کاری‌های متعددی با یکدیگر دارند. (حاجیانی و ایرانشاهی، ۱۳۹۳: ۴۱)

دیپلماسی فرهنگی ایران از سال ۲۰۰۶-۲۰۰۱ که مصادف با دوره حاکمیت اصلاح‌طلبان بر قوه مجریه است، تقریباً خالی از تنش‌آفرینی در منطقه می‌باشد. سیاست فرهنگی گفتگوی تمدن‌ها، مبتنی بر روابط محترمانه متقابل کشورها با یکدیگر بود که در صدد اثبات حقانیت خود و نفی حقانیت دیگری نبود. در این دوره «با توجه به اتخاذ سیاست‌هایی چون تنش‌زدایی، اعتماد سازی، گفتگوی تمدن‌ها و تأکید دولت اصلاحات بر دیپلماسی فرهنگی در روابط با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بویژه عربستان سعودی، روابط دو جانبه گسترش یافت». (محمدزاده میری، ۱۳۸۴: ۱۹۹) لذا می‌توان گفت؛ تا سال ۱۳۸۴ (۲۰۰۶ میلادی) «دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران موجب ارتقای مناسبات ایران با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بویژه عربستان سعودی شده است. همچنین لازم به ذکر است؛ دیپلماسی فرهنگی ایران در قبال عربستان موجب ارتقای سطح همکاری‌های دو کشور در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و افزایش هماهنگی ایران و عربستان سعودی در سازمان اوپک بویژه هماهنگی در مورد قیمت جهانی نفت گردیده است که به‌طور مستقیم بر درآمد نفتی دو کشور، تأثیر بسزایی گذاشته است. همچنین دیپلماسی فرهنگی ایران در قبال عربستان سعودی، بازتاب مثبتی را بر مواضع دو کشور در قبال تحولات خاورمیانه بویژه مسائل فلسطین داشته است. بطور کلی در این دوره، دیپلماسی فرهنگی ایران در قبال عربستان موجب شد تا جمهوری اسلامی ایران برای عربستان از یک کشور رقیب به یک کشور دوست تبدیل شود. (محمدزاده میری، ۱۳۸۴: ۲۰۰)

با تغییر دولت، رویکرد جمهوری اسلامی در دیپلماسی فرهنگی نیز تغییر کرد. به‌عنوان مثال؛ «رویکرد جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون تنوع فرهنگی، رویکردی جزر و مدی است. ایران در جریان تصویب اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی و نیز نشست ۲۰۰۳ یونسکو در خصوص ضرورت تدوین سندی الزام‌آور بر مبنای اعلامیه و نیز نشست ۲۰۰۵ به‌عنوان بازیگری موافق ظاهر شد. علاوه بر این، در اجلاس وزرای عدم تعهد پیرامون حقوق بشر و تنوع فرهنگی (تهران، سپتامبر ۲۰۰۷) اعتقاد خود را به ضرورت پاسداشت تنوع فرهنگ‌ها به‌عنوان «میراث فرهنگی بشری» و به منظور جلوگیری از یکدست‌سازی فرهنگی ناشی از فرآیند جهانی شدن اعلام کرد. اما پس از گذشت شش سال از تصویب (اکتبر ۲۰۰۵) و چهار سال از اجرایی شدن کنوانسیون (مارس ۲۰۰۷)، از پیوستن به آن خودداری کرد». (حاجیانی و ایرانشاهی، ۱۳۹۳: ۴۴)

نظری گسترده از مسأله اشغال فلسطین به یک راه حل کلی جهت برون رفت از بحران که مورد تأکید افکار عمومی جهان است، دست یابد. برگزاری نشست‌های بین‌المللی درباره بیداری اسلامی با توجه به تحولات خاورمیانه از جمله اقداماتی است که ایران از طریق آن می‌کوشد؛ ضمن برقراری ارتباط با نخبگان منطقه‌ای به موضوع فلسطین در حاشیه و متن همایش پرداخته شود. درباره لبنان، با توجه به حمایت ایران از نیروهای سیاسی - مذهبی نزدیک به ایران و بویژه پذیرش رهبری انقلاب اسلامی از سوی این نیروها، زمینه برای فعالیت‌های فرهنگی ایران در این کشور فراهم شده است. به علاوه حمایت ایران از جنبش‌های منطقه با تأکید بر دموکراسی خواهی و حقوق مسلمانان در این جنبش‌ها، یکی از نقاط قوت دیپلماسی عمومی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بوده است. (حسینی، ۱۳۹۲، ۶۹۲-۶۹۳) بر همین اساس است که برخی معتقدند؛ دیپلماسی فرهنگی ایران در سال‌های اخیر در کشورهای مختلف مانند بحرین و یمن، مطابق اهداف کلان انقلاب اسلامی بوده است. «حمایت از مستضعفان، مقابله با ظلم و ستم، حمایت از مردم سالاری و عدالت‌جویی به عنوان مهم‌ترین اصولی هستند که ایران به عنوان کشوری انقلابی - اسلامی و با نگاهی امت‌محور با رعایت اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها در صدد تحصیل آن است؛ بنابراین ایران نه تنها از ایدئولوژی شیعی خود به منظور شکل‌دهی به نظام سیاسی مشابه خود در بحرین استفاده نکرده؛ بلکه سعی می‌کند تا از ایدئولوژی برای ایجاد روابط راهبردی دوستانه با گروه‌های سیاسی استفاده کند.» (امیدی، ۱۳۹۳: ۱۲۸)

۲-۳-۳- رسانه‌ها

یکی از مهم‌ترین ابزارهایی که ایران در دیپلماسی فرهنگی خود در منطقه از آن استفاده می‌کند، بحث دیپلماسی رسانه‌ای و به عبارت بهتر؛ کاربرد رسانه‌ها و ابزارهای دیداری و شنیداری است. هدف این است تا ضمن همسو کردن افکار عمومی با آمال، ارزش‌ها و ایده‌های خود در سطوح مختلف، بتواند ارزش‌ها و الگوهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایرانی را به عنوان الگوهای غالب در منطقه بسط دهد. (کشاورز و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲) در همین راستا، تأسیس و راه‌اندازی شبکه‌های ماهواره‌ای ایرانی عرب‌زبان مانند الکوثر (شبکه معارف) و العالم (شبکه خبری) قابل توجه است. با وجود عملکرد مثبت این دو شبکه، ایران می‌بایست، فعالیت گسترده خود را در عرصه رسانه‌ای بسط دهد تا بتواند با رقبای خود در سطح منطقه رویارویی مناسبی داشته باشد؛ مخصوصاً از این نظر که بیشتر کشورهای منطقه خاورمیانه عرب‌زبان هستند.

۳- ویژگی‌ها و عملکرد دیپلماسی فرهنگی عربستان سعودی

۳-۱- پیشینه

در بررسی ماهیت دیپلماسی فرهنگی عربستان سعودی در ظاهر چنین بر می‌آید که «قرار گرفتن مکه و مدینه در قلمرو این کشور، زمینه‌های تاریخی و همچنین انگیزه‌های سیاسی سعودی‌ها، منجر به اهمیت یافتن دین در رفتار دیپلماسی فرهنگی عربستان سعودی شده

است»؛ اما در واقع می‌توان گفت؛ بطور کلی دیپلماسی فرهنگی عربستان سعودی تحت تأثیر دو عامل است: ۱- این دیپلماسی تا حدود زیادی تحت تأثیر تحولات و جریان‌های منطقه‌ای و در رقابت با کشورهای است که آن‌ها را تهدیدی برای ایدئولوژی خود می‌داند؛ که بارزترین این کشورها جمهوری اسلامی ایران است. ۲- دیپلماسی فرهنگی عربستان به میزان بسیار زیادی تحت تأثیر ارزش‌ها و هنجارهای وهابیت است. وهابیت از سال ۱۹۲۳ بخش عمده سیاست‌های عربستان را تحت تأثیر خود قرار داده و ویژگی‌های خاصی بدان بخشیده است، به طوری که این ایدئولوژی راه نفوذ در منطقه را برایش توجیه و هموار می‌کند. (شیخ الاسلامی و سرادار، ۱۳۹۱: ۱۰۳)

وهابیت از نام محمد بن عبدالوهاب گرفته شده است. لقب وهابی را مخالفان این فرقه به آن‌ها داده‌اند. در حالیکه خودشان، نام محمدیه را بر اساس نام شیخ محمد برای خویش برگزیده‌اند. شیخ محمد با فتوای جهاد خود، مردم «درعیه» را که به وی گرویده بودند به مبارزه با مردم «نجد» واداشت. آن‌ها با کمک محمد بن سعود بر نجد و قبایل ساکن آن حدود غلبه کردند، شهر ریاض را فتح و آن را پایتخت خویش ساختند. (توسلی و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۰۶-۴۰۸) از همان ابتدای تشکیل حکومت سعودی، عبدالعزیز توانست با ترکیب قدرت نظامی سعودی‌ها و آموزه‌های مذهبی عبدالوهاب، بسیاری از قبایل عربستان را تحت حاکمیت در آورد. (Oschesenwald, 1981: 273) ایدئولوژی وهابیت به سعودی‌ها بسیار کمک کرد؛ چرا که «رهبری سعودی‌ها را به ابزار جدیدی مجهز ساخت که برای انسجام و توسعه حاکمیتشان بسیار مبنایی بود. این ایدئولوژی رهبری سعودی را قادر ساخت تا حضورش را در منطقه افزایش دهد. (Al-Rasheed, 2002: 19)

اشاره به این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد؛ «نظام سیاسی عربستان سعودی، ویژگی و ساختاری خاص دارد که در سایر نظام‌ها به چشم نمی‌خورد. بدین معنا که دارای ساختاری دوطبقه است که بحث دیانت و سیاست را در کنار هم پیش می‌برد. متولیان سیاست، آل سعود و متولیان دیانت، آل شیخ یا همان نوادگان محمد بن عبدالوهاب هستند. آل سعود، سکولار هستند و اندیشه سکولاری دارند و این در میان خاندان، فرزندان و شاهزادگان عربستان به خوبی مشاهده می‌شود؛ اما استفاده ابزاری از مذهب و دین را به عنوان یک راهبرد، کاملاً در راه پیشرفت و تثبیت خودشان به کار گرفته‌اند. وهابیت یک اسلام دولتی است؛ به این معنا که در رأس هرم یک چهره غیر دینی و سکولار قرار گرفته اما این فرد ترتیبات دینی جامعه را سامان می‌دهد». (علیزاده موسوی، ۱۳۹۴: ۹)

۳-۲- عملکرد

با توجه به آنچه از ساختار حکومتی عربستان سعودی گفته شد، بدیهی است این کشور همیشه به دنبال نفوذ فرهنگی در منطقه بوده و هست. «با خروج نظامی انگلستان از شرق، کانال سوئز و تفویض حاکمیت سیاسی به شیوخ محلی، عربستان با استفاده از نفوذ فرهنگی خود کوشید تا نقش برادر بزرگتر را در خصوص شیخ‌نشین‌های کوچک حوزه خلیج فارس بر

عاهده گیرد.» قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، گرچه عربستان مایل نبود که ایران قدرت اول منطقه شود؛ ولی با پیروزی انقلاب اسلامی، این انقلاب را تهدیدی علیه امنیت داخلی و نفوذ منطقه‌ای خود می‌دانست و دست به اقداماتی زد که بسیاری از آنها نشان‌دهنده نگرانی از تحركات شیعیان بود. «تأسیس مؤسسات تبلیغاتی برای خدشه‌دار کردن چهره انقلاب، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، حمایت همه‌جانبه از رژیم بعثی در جنگ تحمیلی، خریدهای تسلیحاتی و ... بخشی از اقدامات این حکومت بود. تشدید اقدامات امنیتی در داخل عربستان به منظور زیر فشار گذاشتن طرفداران انقلاب اسلامی از دیگر اقدامات این رژیم بود.» (محمدی، ۱۳۸۶: ۱۵۷-۱۵۴)

از آن پس عربستان سعودی، از طریق شورای همکاری خلیج فارس، استراتژی خود در آن منطقه را که عمق استراتژیک اقلیمی و منطقه‌ای محسوب می‌شد، اعمال می‌کرد. همچنان که از طریق اتحادیه عرب، استراتژی خود در کشورهای عربی را پی می‌گرفت که عمق استراتژیک قومی او محسوب می‌شود و استراتژی معنوی خود را که بخش عمده دیپلماسی فرهنگی آن بود، از طریق سازمان‌هایی چون رابطه العالم الاسلامی و سازمان همکاری اسلامی اعمال می‌کرد. (عظیمی، ۱۳۸۰: ۸۷)

در عرصه سیاست خارجی بسیاری معتقدند؛ عربستان سعودی در اتحادش با آمریکا از حیث نفوذ و اثرگذاری فرهنگی در میان کشورهای اسلامی، با آسیب روبه‌رو می‌شود. اتحاد با آمریکا مشروعیت عربستان را از جنبه ام‌القرایب جهان اسلام، دچار تشکیک می‌کند که این امر اهداف دیپلماسی فرهنگی آن را تحت الشعاع قرار می‌دهد. به‌عنوان مثال؛ در سال ۱۹۹۰ «رهبران عربستان سعودی که از حمله وسیع عراق در هراس بودند و می‌دانستند که توانایی مقابله با ارتش عراق را ندارند، برای کمک نظامی به ایالات متحده متوسل شدند. مسلمانان سراسر جهان که می‌دیدند، عربستان سعودی موقتا پایگاه بیش از نیم میلیون سرباز غیرمسلمان شده است، حس می‌کردند، مورد اهانت واقع شده‌اند» (گودوین، ۱۳۸۸: ۱۰۸)؛ اما رابطه عربستان با آمریکا راهبردی‌تر از سه سطح استراتژیک نامبرده است و ریاض «در مواقعی همچون ۱۱ سپتامبر حاضر نشد برای حمایت از گروه‌هایی که از نظر ایدئولوژیک به آن نزدیک هستند، روابط راهبردی با واشنگتن را از بین ببرد». (کاظمی، ۱۳۹۲: ۷۱)

در ادامه چگونگی و نتایج عملکرد بیشتر دیپلماسی فرهنگی عربستان با توجه به ابزارهای به کارگیری شده، مورد توجه قرار می‌گیرد.

۳-۳- ابزارها

عربستان با توجه به اینکه مدعی ام‌القرایب جهان اسلام است، در تلاش است تا با هدف شکل‌دهی، هدایت و مدیریت تفکرات اسلامی به این مهم دست بزند. ازجمله مهمترین ابزارهای این کشور در دیپلماسی عمومی عبارتند از:

۳-۳-۱- قدرت رسانه‌ای و آموزش عالی فراملی

یکی از تحولاتی که در سال‌های اخیر مشهود است، تلاش چشمگیر عربستان در عرصه رسانه‌ای و تأسیس و توسعه مراکز دانشگاهی، علمی و آموزشی است. به عبارت بهتر؛ امروز اعراب با نفوذ نرم عربستان در منطقه، به شبکه‌های تلویزیونی «الجزیره»، «العربیه»، «ام بی سی» و «آر تی» نگاه می‌کنند و جراید «الشرق الاوسط»، «الحیات» و «ایلاف» را مطالعه می‌کنند و آرزو دارند، فرزندان‌شان را به دانشگاه «ملک سعود»، «ملک فهد» و «ملک فیصل» بفرستند؛ بویژه معتبرترین علمای سنی جهان اسلام اغلب فارغ‌التحصیلان دانشگاه ام‌القرای مکه، دانشگاه اسلامی مدینه و دانشگاه محمد بن سعود ریاض هستند. (فرازمند، ۱۳۸۸: ۴۵-۴۴)

۳-۳-۲- جذب دانشجو و ترویج اندیشه سلفی

علاوه بر این، مجمع عمومی دانشجویان مسلمان جهان که مرکز آن در عربستان قرار دارد، اساس کارش را جذب دانشجویان و طبقه جوان کشورهای اسلامی قرار داده است. در همین خصوص، عربستان تلاش می‌کند تا با ترویج و تبلیغ سلفی‌گری و وهابیت، دیپلماسی فرهنگی خود را پی گیرد و مانع نفوذ شیعی‌گری شود. این عمل با منزوی ساختن شیعیان و با داعیه دفاع از اسلام و مبارزه با رفض، بدعت و انحراف از سنت همراه است و به بهانه تطرف دینی، عدول طرفین از سنت پیامبر و سیره سلف صالح و نیز تحت تأثیر القانات شیعی قرار داشتن، به فروکوبیدن هر نوع اندیشه اسلامی و انقلابی می‌پردازند. قیام‌های داخلی و اعتراضات غیر شیعه را نیز تحت این نام سرکوب می‌کردند و هرچه بیشتر در انتقاد از تشیع و انحرافی‌نشان دادن آن توفیق می‌یافتند، به همین میزان در متهم ساختن مسلمانان مبارز نیز موفق بودند. (شیخ الاسلامی و سرادار، ۱۳۹۱: ۱۱۴-۱۱۷)

۳-۳-۳- تقویت محافل بین‌المللی

تقویت محافل بین‌المللی مانند ایجاد سازمان رابطه العالم الاسلامی، نقش ویژه‌ای در دیپلماسی فرهنگی عربستان دارد. این سازمان از طریق مصوبه اولین کنفرانس عمومی اسلامی در مکه به دعوت پادشاهی عربستان سعودی، به وجود آمده است. محورهای فعالیت رابطه العالم الاسلامی عبارت است از: فعالیت‌های تبلیغ بین‌المللی شامل سامانه آموزش بین‌المللی رهبران، ائمه جماعات و مبلغان مذهبی، اعزام دانش‌آموختگان مقاطع عالی به‌عنوان سفیران فرهنگ دینی، پیام‌رسانان مستقل و کفالت امور مادی مبلغان، وعاظ و ائمه جماعات، تأسیس شبکه نخبگانی با ترکیب دانشمندان مسلمان، برگزاری همایش‌ها و هم‌اندیشی‌های بین‌المللی اسلامی، صدور بیانیه‌های رسمی با هدف تولید گفتمان مدیریت تولید و انتشار رسانه‌های اسلامی مکتوب، رسانه‌های دیداری و شنیداری، و رسانه‌های فضای مجازی، تارنماهای اینترنتی، صدور فتاوی شرعی با هدف تولید دانش اسلامی، اعطای کمک هزینه‌ها و بورسیه‌های تحصیلی برگزاری کمیته‌های علمی - آموزشی، فعالیت‌های بشردوستانه و امدادی تبلیغی، ارائه خدمات سبک زندگی اسلامی.

یکی از زیرمجموعه‌های رابطه العالم الاسلامی، سازمان بین‌المللی امداد اسلامی (هیئه الإغاثة الإسلامیه العالمیه) است که موظف به کمک‌رسانی به کشورهای اسلامی است. عربستان از طریق بانک توسعه اسلامی ۷۷ میلیارد ریال به ۳۵ کشور اسلامی و عربی کمک کرده است که بعد از آمریکا، دومین رتبه را در کمک‌رسانی به کشورهای عربی اسلامی دارد. (سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۳۸۵: ۳۸)

۴- تحولات اخیر خاورمیانه و افزایش رقابت ایران و عربستان

سؤالی که در این بخش کوشش می‌شود تا بدان پاسخ داده شود؛ این است که کدام دسته از تحولات اخیر منطقه خاورمیانه، در اوج‌گیری رقابت ایران و عربستان نقش داشته و هرکدام از دو کشور نسبت به رخدادهای موردنظر چه واکنشی از خود نشان داده‌اند. نگاهی تحلیلی به وقایع ۱۵ سال اخیر منطقه خاورمیانه و بویژه آرایش سیاسی فضای خاورمیانه در دوره پسا ۱۱ سپتامبر، به‌خوبی روشن می‌سازد که دولت عربستان، آشکار یا پنهان، خود را درون رشته‌ای پیچیده از رقابت با دولت جمهوری اسلامی ایران می‌بیند. وقایعی از سال ۲۰۰۱ رخ داده است که عربستان سعودی جایگاه خود را نسبت به جمهوری اسلامی ایران - حامی حقوق شیعیان در منطقه - متزلزل می‌بیند و نیز تلاش‌هایش در زمینه پرورش گروه‌هایی چون القاعده، طالبان، سپاه صحابه و لشکر جنگوی و ... را باوجود میلیاردها دلار هزینه، شکست خورده می‌یابد. برخی از مهم‌ترین وقایع و رخدادها عبارت بودند از:

- پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، هژمونی تک‌قطبی آمریکا در حل معادلات بین‌المللی، اعمال سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه و در نظر نگرفتن دیگر بازیگران مؤثر در فضای بین‌المللی، روندی کاهنده داشت و دلیل این افول نیز از نظر والراشتاین در کتاب «افول قدرت آمریکا: آمریکا در جهانی پرآشوب»، اقدامات پس از ۱۱ سپتامبر این کشور است که معتقدند؛ بدون تردید هژمونی آمریکا در طول دهه آینده، افول بیشتری خواهد داشت. این مسأله موجب کاهش قدرت کشورهای هم‌پیمان آمریکا در خلیج فارس و افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران شد. از سوی دیگر؛ «اگر وهابیون مسبب ۱۱ سپتامبر بودند، پس [می‌توان گفت] کارهای آن‌ها در تخریب اسلام و مسلمانان نقش داشته است؛ لذا اگر وهابی‌ها به ترور متوسل نمی‌شدند، جنگ با تروریسم که جنگ با مسلمانان تفسیر شده است، شروع نمی‌شد» (الرشید، ۱۳۹۳: ۳۷۰).

بنابراین این مسأله موجب افول جایگاه ام‌القرایی عربستان در دنیای اسلام نیز شد.

- اقدام نظامی مستقیم آمریکا علیه صدام، حمله به عراق در ۲۰۰۳ و سقوط رژیم بعثی عراق در پی آن، موجب شد تا شیعیان عراق، قدرت مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت دیپلماسی داخلی و خارجی این کشور قلمداد شوند و این مسأله توانست، بر نفوذ منطقه‌ای ایران به‌عنوان یک قدرت شیعی دارای گفتمان اسلامی - انقلابی در مقابل گفتمان سلفی عربستان سعودی بیفزاید.

- جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان و اسرائیل در سال ۲۰۰۶ باعث شد تا حزب‌الله به‌عنوان یک نیروی مقاومت شیعی در معادلات منطقه‌ای به بازیگری تأثیرگذار تبدیل شود و شیعه

بودن و وابستگی آن به ایران، موجب افزایش نفوذ ایران به عنوان یک قدرت شیعی در منطقه گردید و نگرانی کشورهای حوزه خلیج فارس را از بوجود آمدن هلال شیعی افزایش داد. نگرانی از این مسأله بر تشدید رقابت عربستان در قدرت نرم با ایران برای نفوذ در منطقه و حمایت از گروه‌های سلفی، تأثیر زیادی داشت.

- به بن بست رسیدن بکارگیری قدرت سخت در عراق و افغانستان، موجب کاهش احتمال بکارگیری چنین تهدیدی برای ایران شد، در نتیجه منجر به کاهش اعمال فشار به عنوان تهدید نظامی بر ایران و قدرت مانور بیشتر ایران در منطقه گردید. همچنین این امر موجب افزایش نفوذ ایران در منطقه شد.

- بحران مالی در جهان و وابستگی کمتر ایران به اقتصاد جهانی نسبت به دیگر کشورها، در کنار وابستگی کشورهای منطقه به سرمایه‌گذاری و واردات کشورهای غربی، با ادامه بحران-های مالی غرب و کاهش قدرت اقتصادی کشورهای منطقه و در نتیجه افزایش قدرت ایران و نفوذ آن در منطقه شد.

- در پی تحولات کشورهای عربی در سال ۲۰۱۱ و تغییر نظام‌های سیاسی برخی از کشورهای منطقه به دنبال خیزش‌های مردمی، مواضع تند این کشورها بر ضد جمهوری اسلامی ایران پایان یافت و این مسأله موجب گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران شد. (استنسی، ۱۳۹۳: ۳۶)

بدیهی است که این رویدادها سبب نفوذ بیشتر ایران در منطقه شده و فرصت‌هایی را برای آن مهیا ساخت تا برای کشور رقیبی چون عربستان سعودی تهدید تلقی شوند؛ اما نکته بسیار مهم در اینجا آن است که در یک رویکرد کلی، از سال ۲۰۰۱ قدرت منطقه‌ای عربستان سعودی از سویی به دلیل افول هژمونی آمریکا به عنوان کشور حامی و از سوی دیگر به دلیل از دست رفتن موقعیت عربستان نزد آمریکا، کاهش یافت. در توضیح این مطلب می‌توان گفت: «پس از ۱۱ سپتامبر، جایگاه عربستان سعودی در میان آمریکایی‌ها و اعضای دولت [بوش] در واشنگتن تنزل پیدا کرد و این مسأله تا آنجا پیش رفت که اعلام شد خانواده سعودی در این حمله تروریستی، مداخله داشته است. پس از آن، موجی از آثار پژوهشی احساسی منتشر شد که در ظاهر، عربستان سعودی را خطرناک و شیطنی جلوه می‌دادند.» اما بطور کلی می‌توان گفت: «سیاست نومحافظه‌کاران دولت بوش بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱، از جمله؛ متهم کردن سعودی‌ها به تروریسم، طرح خاورمیانه بزرگ و سیاست اصلاحات و دموکراسی‌سازی در کشورهای عربی و همچنین حمله به عراق، با وجود نارضایتی‌های منطقه‌ای، تردید و بی‌اعتمادی را در رهبران سعودی نسبت به دولت آمریکا و سیاست‌های آن افزایش داده است. این امر به افزایش روابط با سایر قدرت‌های فرامنطقه‌ای از یکسو و تقویت مناسبات منطقه‌ای از سوی دیگر منجر شد.» (واعظی، ۱۳۸۷: ۹)

از سال ۲۰۰۳ سعودی‌ها نگرانی ویژه‌ای در زمینه نفوذ ایران در منطقه پیدا کردند. «از نظر آن‌ها، حضور روزافزون ایران در مسائلی که به طور سنتی مربوط به جهان عرب بوده است، بسیار نگران کننده است. از این نظر، ابزار اصلی ایران در افزایش قدرت منطقه‌ای خود، گروه‌های شیعه در عراق، لبنان و یمن است. این نگرانی سه جنبه دارد؛ نخست: ماهیت

ایدئولوژیک، دوم: بسیج توده‌های شیعه در جهان عرب و وفاداری آن‌ها به ایران و سومین جنبه آن، آنچه که بهره‌برداری فرصت‌طلبانه و گسترش خواهانه تهران از ظرفیت‌های جهان عرب با هدف افزایش نقش منطقه‌ای خوانده می‌شود. در واقع از نظر عربستان، تحولات عراق و تشکیل اولین دولت شیعی در یک کشور عربی این نگرانی را ایجاد کرده است که شیعیان منطقه کم کم خواهان نقش بیشتری در نهادهای قدرت سیاسی و اقتصادی کشورهای چون بحرین، لبنان، یمن و حتی عربستان شود که این امر در درازمدت نه تنها می‌تواند، منجر به افزایش درخواست‌ها برای آزادی مدنی، سیاسی و اقتصادی شیعیان شود؛ بلکه با فشار بر نظام‌های حکومتی و در نهایت کنار رفتن نخبگان سنی حاکم از حکومت‌ها شوند.» (کاظمی، ۱۳۹۲: ۶۷)

به عبارت دیگر از ۲۰۰۳ به بعد، عربستان اتخاذ یک دیپلماسی تهاجمی را در دستور کار خویش قرار می‌دهد. از جمله این سیاست‌های تهاجمی، حمله به شمال یمن برای مقابله با شبه نظامیان الحوثی است. موضع‌گیری عربستان به همراه متحدانش در شورای همکاری خلیج فارس در برابر برنامه هسته‌ای ایران به بهانه مسائل محیط زیستی و ایفای نقش فعال در تحریم‌های نفتی ایران نیز شاهد دیگری بر این نوع دیپلماسی است.

تحولات ۲۰۱۱ به بعد موجب شد عربستان سعودی، در عرصه دیپلماسی فرهنگی، خود را در برابر ایران دارای ضعف ببیند و این چهره تهاجمی خود را عریان‌تر ظاهر نماید. در بحرین با بالا گرفتن اعتراضات مردمی که اکثریت شیعی را تشکیل می‌دادند و مطالباتی در زمینه حقوق مدنی و ارزش‌های دموکراتیک داشتند، «جنبش‌های دموکراسی خواهانه بحرین را الگویی برای جامعه بسته خود می‌دید که امنیت پادشاهی عربستان را تهدید می‌کند. اینگونه برداشت‌ها عربستان را به تلاش برای حفظ وضع موجود و دستیابی به امنیت وادار می‌نماید» (امیدی، ۱۳۹۳: ۱۳۰)؛ لذا «عربستان در ۱۵ مارس ۲۰۱۱ یک روز پس از سفر رابرت گیتس، وزیر دفاع وقت ایالات متحده، در حالیکه واشنگتن مشغول رایزنی با ولیعهد بحرین و معارضان برای حل بحران بود، با عبور نیروهای خود از پل ملک فهد، انقلاب بحرین را سرکوب کرد. عربستان در بحران سوریه نیز در مقابله با دولت دمشق که متحد راهبردی ایران به حساب می‌آید، در کنار ترکیه و قطر، اصلی‌ترین حامیان مخالفان اسد قرار گرفت.» (کاظمی، ۱۳۹۲: ۶۸) و همچنین بخش زیادی از نیروهای آموزش‌دیده تکفیری را به سوریه گسیل داشت تا با از دست دادن عراق و قدرت گرفتن ایران به‌عنوان حامی شیعیان، برای حفظ تعادل منطقه، سوریه را از حوزه نفوذ ایران خارج کند.

پس از آن عربستان، برای جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه، در همسایگی و حیات خلوت خودش در سال ۲۰۱۵ به مداخله مستقیم در امور داخلی یمن دست می‌زند و به یمن حمله نظامی می‌کند. از دیدگاه سعودی‌ها توسل آنان به قدرت نظامی در سوریه و بویژه در یمن، بدین دلیل است که ایران سعی دارد با موقعیت جدیدی که در معادلات و تحولات منطقه یافته است، نفوذ خود را پس از عراق و لبنان، به‌خصوص در نقاط استراتژیکی چون سوریه و یمن نیز افزایش دهد. عربستان سعودی نیز سعی دارد در رقابت با ایران در این نقاط با

ایجاد و حمایت از گروه‌های سلفی - تکفیری در عراق و سوریه و حمله نظامی به یمن مانع نفوذ بیشتر ایران در این مناطق شود؛ چراکه آن را تهدیدی جدی برای امنیت داخلی و منافع ملی خویش می‌داند و به شدت، نسبت به هرگونه تهدید و تغییری در منطقه واکنش نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

در نگاهی مقایسه‌ای اگر بخواهیم به دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی نظر افکنیم باید گفت؛ دیپلماسی فرهنگی عربستان به دلیل اینکه علاوه بر تأثیرپذیری زیاد از هویت وهابیسم خود، بسیار متأثر از تهدید ناشی از ایدئولوژی‌های رقیب و در رأس آن تهدیداتی از سوی رقیبی چون ایران است. بنابراین عربستان تلاش می‌کند تا از جهت دفاع از آرمان خود یعنی؛ ایده ام‌القرایی اسلامی، با صرف بودجه‌های کلان جهت ترویج اندیشه وهابیسم در قالب ایجاد مراکز آموزش عالی فراملی در منطقه، ایجاد همایش‌های بین‌المللی متعدد و متنوع، کمک‌های مالی به کشورهای منطقه، بهره‌گیری از رسانه‌ها و غیره به تقابل با اندیشه اسلام شیعی ایران بپردازد. درمقابل، ایران نیز با اتکا به توسعه اقدامات خود در بحث رسانه‌ای، تبادل علمی در سطح منطقه، حمایت عملی در برقراری ثبات و امنیت در منطقه، ارائه حمایت‌های مادی و معنوی به کشورهای بحران‌زده منطقه به ترویج اندیشه انقلاب اسلامی و دفاع از اسلام شیعی بپردازد. اما آنچه مشهود است، این است که با وجود تلاش‌های ایران در راستای رویارویی با اندیشه اسلام سلفی، دولت عربستان با اتکا به اقدامات نظری و عملی خود، از حداکثر توان در راستای نیل به اهداف خویش در دیپلماسی فرهنگی بهره می‌گیرد و با توجه به نقاط قوت ایران در معدود کشورهای منطقه، این کشور می‌بایست دامنه فعالیت‌های خود را در این زمینه گسترش دهد تا این نقاط قوت را در سطح وسیع‌تری از منطقه بسط دهد. نکته جالب این است؛ بهار عربی که موج دموکراسی‌خواهی در کشورهای اسلامی بود، نسبت به ایدئولوژی وهابیسم زمامداران سعودی، سازگاری بیشتری با ایدئولوژی جمهوری اسلامی داشت که پیشقراول حکومت مردم‌سالاری دینی در منطقه بود و از این جهت، ایران دست برتر را در رقابت ایدئولوژیک، اندیشه‌ای و فرهنگی در این تحولات پیدا کرد، بدون این که در حوزه دیپلماسی فرهنگی هزینه گزافی پرداخته باشد. اما این موضوع نباید مانع تلاش‌های ایران در حوزه تقویت دیپلماسی فرهنگی خویش باشد. چکیده مباحث مطرح شده در این مقاله را می‌توان در قالب جدول مقایسه‌ای ذیل سه شاخص عوامل تأثیرگذار (در بحث پیشینه تاریخی)، عملکرد و ابزارهای دیپلماسی فرهنگی دو کشور ایران و عربستان بیان نمود:

شاخص مقایسه	ایران	عربستان
عوامل مؤثر	۱. ارزش‌های اسلامی شیعی ۲. گفتمان انقلاب اسلامی	۱. ایده ام‌القرای اسلامی
عملکرد	۱. ایده صدور انقلاب ۲. گفتمان‌های سیاست خارجی ۳. سازگاری با تحولات بین‌المللی	۱. کاربرد وهابیسیم ۲. رویارویی با ایدئوژنی‌های رقیب ۳. رابطه با آمریکا
ابزارها	۱. آموزش عالی و جذب دانشجوی ۲. دیپلماسی عمومی ۳. رسانه‌ها	۱. جذب دانشجوی و آموزش عالی فراملی ۲. دیپلماسی فرهنگی با ترویج اندیشه سلفی ۳. رسانه‌ها و تقویت محافل بین‌المللی

وقوع تحولات گسترده در منطقه خاورمیانه طی سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۱۵ از سویی سبب افزایش سطح نفوذ ایران در منطقه و در مقابل افزایش احساس خطر و تهدید از سوی عربستان را در پی داشت، در جدول ذیل عناوین این تحولات و تأثیر آن بر ایران و عربستان بیان شده است:

تأثیر گذاری تحولات بر		تحولات ۲۰۰۱ - ۲۰۱۵
عربستان	ایران	
نشانه رفتن اسلام سلفی توسط افکار عمومی جهان و تضعیف این اندیشه	نقش‌آفرینی ایران در منطقه و همکاری در مبارزه با تروریسم	۱. حوادث یازدهم سپتامبر
افزایش قدرت رقیب عربستان در منطقه و تضعیف جایگاه عربستان	نابودی طالبان به‌عنوان یکی از دشمنان ایران و افزایش نفوذ ایران در افغانستان	۲. اقدام نظامی آمریکا علیه افغانستان
افزایش قدرت رقیب عربستان در منطقه و تضعیف جایگاه عربستان	نابودی صدام، افزایش نفوذ ایران در عراق و ورود نیروهای شیعی در عرصه سیاسی عراق	۳. اقدام نظامی آمریکا علیه عراق
افزایش قدرت رقیب عربستان در منطقه و تضعیف جایگاه عربستان	ارتقای قدرت ایران و نیروهای شیعی در منطقه	۴. جنگ ۳۳ روزه لبنان
افزایش قدرت رقیب عربستان در منطقه و تضعیف جایگاه عربستان	افزایش نفوذ و نقش‌آفرینی ایران در منطقه از طریق اعمال قدرت در مبارزه با نیروهای سلفی تکفیری	۵. گروه‌های تکفیری و بی‌ثباتی منطقه
تضعیف توان اقتصادی عربستان	کاهش توان اقتصادی رقبای ایران در منطقه	۶. بحران اقتصادی جهانی
تضعیف اندیشه اسلام سلفی و ترویج اندیشه اسلام انقلابی و اقدام نظامی عربستان علیه بحرین و یمن در رویارویی با ایران	ارتقاء جایگاه ایران و اندیشه اسلام انقلابی	۷. بهار عربی
نگاه به ایران به‌عنوان یک تهدید و اقدامات رادیکال در رویارویی با ایران	ارتقاء جایگاه ایران در منطقه	جمع‌بندی

همانطور که در این جدول نشان داده شده است، سیر تحولات منطقه خاورمیانه طی سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۱۵ حاکی از ارتقای جایگاه ایران در منطقه و بالتبع رویارویی هرچه بیشتر عربستان با این کشور شده است. رویارویی و تقابلی که نه صرفاً در بعد نظری و اندیشه‌ای بلکه در

کیفیت سیاست خارجی و سیاست‌های اعلانی و اعمالی عربستان، نوک تیز حملات خود را متوجه ایران و وارد آوردن ضربات پیاپی حتی در قالب جنگ نیابتی و رویارویی نظامی با ایران کرده است. موضوعی که دو کشور را هرچه بیشتر در بحث اعمال دیپلماسی فرهنگی و کیفیت آن جری‌تر ساخته است.

کتاب‌نامه الف- فارسی کتب

۱. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۳)، *مروری بر روابط ایران و عربستان در دو دهه اخیر*، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۲. استنسلی، استیگ (۱۳۹۳)، *جامعه‌شناسی سیاسی قدرت در عربستان*، ترجمه نبی‌الله ابراهیمی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. الرشید، مضاوی (۱۳۹۳)، *عربستان و جریان‌های اسلامی جدید*، ترجمه: رضا نجف‌زاده، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. توسلی، غلامعباس و ثقفی، سیدمحمد و ساعی ارسی، ایرج و شکر بیگی، عالیه و محدثی، حسن و معدنی، سعید (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی کشورهای اسلامی*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۵. دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۷۶)، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه: علیرضا طیب و وحید بزرگی، ج ۲، تهران: نشر قومس.
۶. حاجیانی، ابراهیم و ایرانشاهی، حامد (۱۳۹۳)، *درآمدی بر دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی*، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۷. صادقی، محمد مسعود (۱۳۹۳) *مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
۸. صالحی‌امیری، سیدرضا (۱۳۹۳) *دیپلماسی فرهنگی و رایزن فرهنگی*، تهران: گروه انتشارات الهدی.
۹. عظیمی، رقیه سادات (۱۳۸۰)، *عربستان سعودی*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۰. کاظمی، حمیدرضا (۱۳۹۲)، *سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه*، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
۱۱. گودوین، ویلیام (۱۳۸۸)، *عربستان سعودی*، ترجمه: فاطمه شاداب، تهران: انتشارات ققنوس.
۱۲. محمدزاده میری، مهدی (۱۳۸۴)، *تأثیر دیپلماسی فرهنگی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس*: بررسی موردی عربستان

- سعودی، رساله ارتقا مقام به رایزن یکمی، وزارت امور خارجه، اداره کل آموزش و توسعه نیروی انسانی.
۱۳. محمدی، منوچهر (۱۳۸۶)، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۴. مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۴)، سیاست میان ملتها، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
۱۵. ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی سیاست بین الملل، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

مقالات

۱۶. امینی، آرمین و انعامی علمداری، سهراب (۱۳۹۱)، جهانی شدن فرهنگ و کارکرد دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۵، زمستان ۹۱.
۱۷. تقی لو، فرامرز (۱۳۸۶)، شکاف شیعی و سنی در اسلام سیاسی و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره ۳۷، پاییز ۸۶.
۱۸. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و فرازی، مهدی (۱۳۹۱)، بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲۸، بهار ۹۱.
۱۹. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰)، الزامات دیپلماسی فرهنگی ایران، ماهنامه سیاسی - تحلیلی همشهری دیپلماتیک، دوره جدید، شماره ۵۸، اسفندماه ۱۳۹۰.
۲۰. خرازی محمودوندی آذر، زهرا (۱۳۸۸)، تأثیر دیپلماسی فرهنگی بر منافع ملی کشورها، مجله مدیریت فرهنگی، سال سوم، شماره ۶، زمستان ۸۸.
۲۱. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، دفتر سازمان‌های بین‌المللی (مرداد ۱۳۸۵)، «سازمان رابطه العالم الاسلامی در یک نگاه»، مجله چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، شماره ۲۵.
۲۲. سمیعی اصفهانی، علیرضا و فتحی مظفری، عبدالرضا (۱۳۹۱)، نقش و جایگاه قدرت نرم در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۱۹، شماره ۳-۴.
۲۳. شیخ‌الاسلامی، محمدحسن و سرادار، حمید (۱۳۹۱)، الگوی مذهبی در دیپلماسی فرهنگی عربستان: موردکاوی سازمان رابطه العالم الاسلامی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال دوم، شماره چهارم، زمستان ۹۱.
۲۴. عرب‌احمدی، امیر بهرام (۱۳۹۱)، سیاست‌های مداخله‌جویانه دینی عربستان در کنیا، تانزانیا و اوگاندا، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره ۳، پاییز ۹۱.
۲۵. علیزاده موسوی، سید مهدی (۱۳۹۴)، کار دولت عربستان استفاده ابزاری از دین است، مجله حریم امام، شماره ۲۰۱، دیماه ۹۴.

۲۶. متقی، ابراهیم (۱۳۹۲)، نقش عربستان در رقابت‌های منطقه‌ای، راهبرد توسعه بحران، مجله همشهری دیپلماتیک، شماره هشتاد، بهمن ۱۳۹۲.
۲۷. نای، جوزف (۱۳۸۶)، کاربرد قدرت نرم، ترجمه: سیدرضا میرطاهر، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال دوم، شماره ۶، زمستان ۸۶.
۲۸. نای، جوزف، قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی، ترجمه: سیدرضا عمادی، پنجره، شماره ۴۳.
۲۹. واعظی، محمود (۱۳۸۷)، روابط ایران و عربستان در پرتو اعتماد متقابل، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس.
۳۰. پایان‌نامه
۳۱. امید، راضیه (۱۳۹۳)، مطالعه تطبیقی سیاست خارجی ایران و عربستان در قبال بحرین از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۲، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
۳۲. کاظمی، حمیدرضا (۱۳۹۲)، تحول در سیاست خارجی عربستان پس از سال ۲۰۰۳، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مطالعات منطقه‌ای (گرایش خاورمیانه) دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.

اینترنت

پایگاه پژوهشی تخصصی وهابیت‌شناسی

33. <http://www.vahhabiat.com/showdata.aspx?dataid=5498&siteid>
۳۴. فرازمنند، محمد (۱۳۸۸)، ایران و مناسبات جدید قدرت در خاورمیانه، پژوهشنامه ایران و عرب.
35. www.isrjournals.ir

ب- انگلیسی

36. Al-Rasheed, Madawi (2002), A History of Saudi Arabia, London: Cambridge University of York.
37. Cummings, Milton C (2003), Cultural Diplomacy and the US Government: A Survey, Washington DC: Center for Arts and Culture.
38. Davidson, Lawrence (2006), Islamic Fundamentalism, New York: Greenwood Press.
39. Frankle, C. (1995), The Neglected Aspect of Foreign Affairs: Aeducational and Cultural Policy Abroad, Washington DC. : The Brooking Institution.
40. Ninkovich, Frank (1993), US. Information Policy and Cultural Diplomacy, Washington DC: Foreign Policy Association.

41. Price, Richard and Christian Reuse – Smit (1998), Dangerous Liaisons? Critical International Theory and Constructivist, European Journal of International Relation, Vol. 4. No. 3.

42. Oschenswald, William (1981), Saudi Arabia and the Islamic Rvival, International Jornal of Middl East Studies, 13, No, 3.